**مأموریت:**

 بحث دین و اعتقادات دینی از دیرباز مورد توجه بوده است و کمتر جامعه ای را می توان یافت که با دین و اعتقادات دینی سروکاری نداشته باشند (داوودی، 1383). اينكه دين به درستي بخش مهمي از زندگي انساني است، واقعيتي است كه نمي تواند مورد سوال و ترديد قرار گيرد. عمومیت پدیده دین در انسان تا حدی است که برخی از انسان شناسان در تعریف انسان او را به عنوان موجودی "دین ورز[[1]](#footnote-1)" تعریف کرده اند (آذربایجانی، 1382)، به گونه ای که دين و اعتقادات ديني عمري به درازي عمر انسان، و گستره اي به پهناي همه فرهنگها و سرزمينها دارد و در طول تاريخ، و در همه فرهنگها و ملتها مي توان ديد كه دين نقشي محوري و اساسي در زندگي اعضاي جامعه ايفا كرده و مي كند، چنانچه آمارها نیز نشان مي دهد كه بيش از 90% مردم دنيا به نوعي به دين و خدا معتقد هستند (الیاده، 1374).

دین عمیقا زندگی روزمره مردم را در گستره حیات تحت تاثیر قرار داده و می­دهد. از هنگامی که کودکی به دنیا می­آید و در گوش او اذان می­گویند و نامی برای او تعیین می­کنند تا وقتی که در چارچوب یک مراسم دینی ازدواج می­کند، تا زمانی که می­میرد و طی مراسمی دینی او را به خاک می­سپارند و برای وی سوگواری می­کنند، همگی در جریان مجموعه بزرگی از باورها، آیین ها و مراسم دینی انجام می­شوند و بدین ترتیب است که حضور پررنگ و غیرقابل انکار دین در سراسر زندگی انسان و در هر کجای دنیا را خاطر نشان می­کند (مظاهری، پسندیده و صادقی، 1391). در واقع دین در زندگی روزمره شخصی و اجتماعی انسانها نقشی تعیین کننده و هدایت کننده دارد. تحقیقات فراوان نشان داده است که دین بهترین پیش بینی کننده مبرا بودن از استعمال مواد مخدر و الکل، در گیر شدن در فعالیت­ها و روابط جنسی قبل از ازدواج و خارج از ازدواج می باشد (گورساچ، 1988).

عليرغم چنين اهميت و تاثير گسترده اي- چه در سطح فردي و چه در سطح اجتماعي- بي توجهي عميق روانشناسي به مساله دين بسيار شگفت آور است. آلپورت[[2]](#footnote-2) (1950، به نقل از كالنينجر[[3]](#footnote-3)، 1996) كه متوجه اين مشكل شده بود، ناديده گرفتن وسيع و عمومي دين توسط روانشناسي و فقدان تحقيق و مطالعه در باره آن را به شدت مورد انتقاد و اعتراض قرار داد. البته در آغاز قرن بيستم چهره هاي برجسته تاريخ روانشناسي بخش عمده علاقه و توجه روانشناسی خود را روي دين قرار دادند. نامهايي همچون ويليام جيمز و استانلي هال نه تنها به بنيان گذاري روانشناسي كمك كردند، بلكه علاقه بسيار زيادي به مطالعه روانشناختي دين نيز نشان دادند. در ربع دوم قرن 20، اما، روانشناسي شاهد كاهش سريع توجه به دين در ميان روانشناسان بود؛ از يك سو رفتارگرايي افراطي نسبت به مساله دين كاملا بی تفاوت بود، و از سوي ديگر روان تحليل گري، دين را به حيطه آسيب شناسي رواني نسبت داده و متعلق مي دانست. بدين ترتيب تحقيق در خصوص دين از حيطه تحقيقات علمي مهم و قابل توجه كنار گذاشته شد.

همزمان با اعتراض­ها و فعاليتهاي علمي آلپورت در حوزه روانشناسي دين، تقريبا از اواسط دهه 50 ميلادي به بعد شاهد رنسانسي تدريجي در تحقيقات روانشناسي دين بوده­ايم. اين بار روانشناسي با اعتماد به نفس بيشتري در خصوص علمي بودن روانشناسي، علاقمندي بيشتري به تحقيقات جدي، در خصوص دين نشان داد و در واقع مي­توان گفت روانشناسي تجربي دين را آغاز كرد. موفقيت نسبتا سريع انتشار مجلات علمي كه به انتشار مطالعات و تحقيقات تجربي دين اختصاص يافته بودند در اواسط قرن اخير و انتشار خلاصه­اي از تحقيقات روانشناسي دين در مرور سالانه روانشناسي[[4]](#footnote-4) (يكي از معتبرترين مجلات علمي روانشناسي) كه نخستين بار در سال 1988 انجام شد در واقع به معناي تاكيد بر اين نكته بود كه مقدار قابل توجهي از تحقيقات تجربي در روانشناسي دين موجود و در دسترس است.

مجلات معروف و مهم ديگري نيز همين كار را در زبانها و كشورهاي ديگر نيز انجام دادند و همين نكته نشان داد كه روانشناسي دين به عنوان يك زمينه و رشته مستقل، مورد علاقه و توجه بين المللي قرار گرفته است (اسپيلكا و همكاران، 2003).

صرفنظر از تاریخچه نگاه و تعامل روانشناسی با دین و علیرغم جلب توجه و علاقه فعلی گروه زيادي از روانشناسان به مساله دین و تشكيل حوزه هاي متعدد تحقيق و مطالعه در اين زمينه، به هر حال این پرسش که چرا ما بايستي دين را از ديدگاه روانشناختي مطالعه كنيم، پرسش مهمي است كه پيش از هر چيز نيازمند پاسخي واضح و قانع كننده است. پاسخ به این پرسش نیز بسیار ساده و روشن است!

در واقع دين (كه در مفهوم وسيع كلمه می تواند شامل معنويت[[5]](#footnote-5) هم بشود) قلمروی بسیار جذاب و پيچيده است. ضمن آن که در تعِِیین و هدایت رفتار افراد آدمی (حداقل آنهایی که به دین اعتقاد دارند و نیز به همان حدی که اعتقاد دارند) نقش مهم و موثری دارد و همين مي تواند دليل كافي براي مطالعه آن باشد، زیرا هدف اصلی علم روانشناسی شناخت، توضیح و تبیین رفتار انسان است. بدین ترتیب هر متغیری که به دست یافتن به این هدف کمک کند، بایستی در حد تاثیر خود به طور متناسب مورد توجه و مطالعه روانشناسی قرار گیرد. روشن است که جنبه های بسیار متعددی در زندگی انسان ها وجود دارد که دین می تواند در آنها درگیر شده و نقش ایفا کند. وظیفه روانشناسان دین توضیح اشکال متعددی است که اعتقادات و باورهای یک شخص در دنیای خاص وی عمل می کنند و موثر واقع می شوند. بدین ترتیب دین یک کنشگر[[6]](#footnote-6) در نظرگرفته می شود؛ یعنی دین نیازهای فردی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری را پاسخ داده یا نشان می­دهد.

با توجه به آنچه گذشت، نقش و وظيفه روانشناس اين است كه اين بخش مهم از زندگي انساني را وقتي كه سعي ميكند شخصيت و رفتار فرد را بشناسد، در مقابل خود داشته باشد (اسپيلكا و همكاران، 2003). وظيفه روانشناسي دين مطالعه، تحقيق، فهم، توضيح و تبيين نقشي است كه دين در زندگي فردي و اجتماعي افراد ايفا مي كند. هدف اصلي روانشناسي فهميدن مردم است و روانشناسان سعي ميكنند اين وظيفه را با مطالعه انگيزش، شناخت، عواطف و رفتار انساني انجام دهند. اين همه بدين معنا است كه روانشناسان دين نيز بايستي در باره انگيزش، شناخت، عواطف و رفتار ديني مطالعه و تحقيق نمايند.

بدین ترتیب روانشناسی دین بررسی همه جانبه روندهای گوناگون زیست شناختی و روانشناختی است که بر رشد و پویایی پدیده های دینی در زندگی های فردی حاکم هستند (وولف، 1386). روانشناسي دين مي خواهد بررسي و تبيين كند كه به لحاظ روانشناختي دين چيست؟ چرا انسان دیندار است یا نیاز وی به دین از کجا سرچشمه می گیرد؟ دین با چه ساختار یا ساختارهای روانشناختی مرتبط است؟ چه ارتباط یا ارتباطهایی با دیگر ساختارهای روانی دارد؟ عواقب و پیامدهای دین به لحاظ روانشناختی چیست؟ در سطح فرد، دین چگونه به وجود می آید (شکل می گیرد) و چگونه (طی چه فرایندی) تحول می یابد؟ آیا زیربنا یا اساس زیست شناختی و عصب شناختی برای دین وجود دارد؟ اگر بله این زیربنا چیست و کجا است؟ تربیت دینی افراد چگونه است و چگونه این تربیت بر روند زندگی آنها تاثیرگذار است؟ ...

در ایران نیز مانند دیگر کشورها، پژوهش در حوزه روان شناسی دین بسیار نوپا است و به طور سازمان یافته مورد توجه قرار نگرفته است به شکلی که تاکنون فقط منابع انگشت شماری به این زمینه توجه و اشاره داشته اند. این در حالی است که دین نزد ایرانیان همیشه بسیار ارجمند و با اهمیت بوده و نقشی موثر و انکار ناپذیر در زندگی فردی و اجتماعی مردم ایران داشته و دارد و یکی از اصلی ترین و محوری ترین مولفه های فرهنگ ایران به شمار می رورد. بنابراین هرگونه طرح یا جستاری در این مباحث باید به هر دو وجهه نظری و عملی موضوع توجه نماید. به عبارت دیگر طرح های عملی در این حوزه علاوه بر اینکه می­بایست بر بنیادهای نظری صحیح استوار باشد، باید برگرفته از چارچوب فرهنگی و قومیتی جامعه نیز باشد.

با عنایت به آنچه گذشت به نظرمی آید با توجه به اهمیت دین در تعیین سبک زندگی افراد و نیز توجه به اهمیت چارچوب مطالعاتی روانشناختی در حوزه کارکردی زندگی افراد، توجه به علوم روان شناختی با درنظرگرفتن مبنای فرهنگی جامعه می تواند منجر به شکل گیری نظریه ها و الگویی بومی – اسلامی در این حوزه گردد. شیوه ای که به نظرمی آید با تلفیقی ماهرانه و متخصصانه از روانشناسی و بهره گیری از متون اسلامی بتواند به شکل‌گیری راه و رسم نوینی در مطالعات دین‌پژوهی بیانجامد که منجر به ارتقاء بهداشت روانی جامعه گردد.

1. Homoreligiosus [↑](#footnote-ref-1)
2. G. Allport [↑](#footnote-ref-2)
3. S. C. Cloninger [↑](#footnote-ref-3)
4. Psychological Bulletin [↑](#footnote-ref-4)
5. sprituality [↑](#footnote-ref-5)
6. Functional [↑](#footnote-ref-6)